



ژورنال حقوق کیفری

سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷

شماره پیاپی ۱۷



برنامه‌های ترمیمی پلیس با تکیه بر قانون آیین دادرسی کیفری و رویه عملی پلیس ایران

دکتر محمدباقر مقدسی^۱

محمد میرزایی^۲

کیوان غنی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۸

چکیده

عدالت ترمیمی به‌عنوان الگویی که در کنار الگوی عدالت کیفری سنتی، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های مختلف برای خود دست و پا کرده، اهداف چندگانه‌ای از جمله ترمیم خسارت بزه‌دیده، آشتی بین بزه‌دیده و بزه‌کار و بازگرداندن انسجام گسسته شده در اجتماع در نتیجه وقوع جرم را دنبال می‌کند. تحقق اهداف عدالت ترمیمی مستلزم وجود کنشگرانی است که ضمن آشنایی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی، به اصول آن نیز اعتقاد داشته باشند. بی‌تردید پلیس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مسئول پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه و به‌عنوان اولین نهاد مورد رجوع بزه‌دیدگان پس از وقوع جرم، نقش مهمی در اجرای برنامه‌های ترمیمی دارد. موفقیت پلیس در این راه مستلزم تغییراتی در ساختار و نیز تغییر نگرش پلیس است. تغییر راهبرد از سیاست‌های خشن به سیاست‌های جنایی مشارکت محور و نیز حرکت در مسیر حاکمیت الگوی پلیس اجتماع محور از جمله این الزامات است. از سوی دیگر، اجرای برنامه‌های ترمیمی در سازمان پلیس نیازمند اعتماد بزه‌دیدگان به پلیس و نیز رفتار کرامت مدار با بزه‌دیدگان است. اجرای راهبرد اخیر، موجب پیش‌گیری از بزه‌دیدگی ثانویه شده، رقم سیاه بزه‌کاری را کاهش داده و امنیت بزه‌دیده را تأمین خواهد کرد. در این مقاله تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، ضمن بررسی نقش پلیس در اجرای برنامه‌های ترمیمی، بایسته‌های ایفای مناسب این نقش تبیین گردیده و هم‌زمان اشارات صریح و ضمنی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در این زمینه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: پلیس، عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، میانجیگری، قانون آیین دادرسی کیفری

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه بجنورد

۲. دانشجوی دکتری و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

۳. دانشجوی دکتری رشته حقوق دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

مقدمه

عدالت ترمیمی، الگویی است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر نتایج پژوهش‌های علمی حمایتی و در راستای تجربه قضازدایی کشورهای آمریکای شمالی، وارد ادبیات جرم‌شناسی کانادایی - آمریکایی گردید. این مفهوم تحت عناوین دیگری همچون عدالت نرم^۱ (غیر خشن)، عدالت مصالحه‌ای یا سازشی^۲ (عدالت محلی) و عدالت افقی^۳ نیز مطرح شده است. عدالت ترمیمی اقدامی است که قبل از هر چیز، به دنبال اجرای عدالت از رهگذر جبران و ترمیم خسارت و صدمات ناشی از ارتکاب جرم است. (Peters, 2001: 121) در واقع عدالت ترمیمی فرآیندی است که طی آن طرف‌هایی که به گونه‌ای در جرم خاصی نقش دارند، گرد هم آمده تا درباره نحوه رویارویی با جرم ارتكابی و ترمیم پیامدهای آتی آن تصمیم مشترک اتخاذ نمایند. (Marshall, 1996: 37) به دیگر سخن، عدالت ترمیمی رویکرد مبتنی بر حل و فصل جرم است که همه طرف‌های ذینفع و به‌طور کلی جامعه را در یک رابطه پویا با نهادهای قانونی و پلیسی، مرتبط و درگیر می‌سازد. فرآیند عدالت ترمیمی درصدد جبران تمام خسارات و ترمیم آثار آن‌ها اعم از مادی و معنوی و از همه مهم‌تر درد و رنج عاطفی و روانی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳، ۱۵۱۳). در همین راستاست که ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته «بزه‌دیده می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.» این الگو در مفهوم گسترده، پیش از آن که جرم را نقض مقررات و هنجارهای مجرد و انتزاعی عمومی و رسمی تلقی نماید، لطمه به اشتغال و روابط میان افراد تعریف می‌کند که آثار و خسارات مادی، معنوی، روانی و عاطفی آن نه فقط بزه‌دیده، بلکه جامعه محلی و حتی خود بزه‌کار و در جرایم شدید، کل جامعه را متضرر و متأثر می‌کند. از این‌رو هدف ابتدایی و مهم عدالت ترمیمی در جبران خسارات در بستری با مشارکت تمام اعضای جامعه مدنی تحقق می‌یابد.

عدالت ترمیمی به دنبال بهبود آنچه نقض شده است، می‌باشد. پرسش اصلی این است که بزه‌دیده به چه چیزی نیازمند است تا بهبود یابد و خود را باز یافته و احساس آرامش و امنیت مجدد کند؟ ممکن است بزه‌دیدگان نیازمند اطلاعات، ابراز سریع خشم خود به بزه‌کار و یا جبران ضرر و زیان و ترمیم خسارات وارده باشند. همچنین هدف بزه‌کاران از شرکت در فرآیند عدالت ترمیمی می‌تواند بهبود شرایط یا رهایی از احساس گناه و ترس باشد. به منظور افزایش تمایل بزه‌کاران به همکاری، در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) شرط بهره‌مندی از بسیاری از تأسیسات و نهادهای ارفاقی، جلب رضایت بزه‌دیده و جبران کلیه خسارات تعیین شده است. تأسیساتی همچون تخفیف

1. Soft justice
2. Compassionate justice
3. Horizontal justice

مجازات (ماده ۳۷)، معافیت از کیفر (ماده ۳۹)، تعویق صدور حکم (ماده ۴۰)، تعلیق اجرای مجازات (ماده ۴۶)، نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط (مواد ۵۷ و ۵۸) و مجازات‌های جایگزین حبس (فصل نهم قانون مجازات اسلامی) از جمله این موارد است.

عدالت ترمیمی در پی پاسخ‌گویی کامل و مستقیم است. با این حال، پاسخ‌گویی به این معنی نیست که بزه‌کاران با واقعه‌ای که منجر به نقض قانون شده است، مواجه شوند، بلکه باید با کسانی که به آنان ضرری وارد کرده‌اند نیز روبه‌رو و ملاحظه کنند که اقدامات ایشان چگونه منجر به ضرر و زیان دیگران شده است. بزه‌کاران باید درباره رفتار خود توضیح دهند تا بزه‌دیده و جامعه بتواند آن‌ها را درک کند. عدالت ترمیمی به دنبال بازگرداندن وحدت و انسجامی است که در نتیجه ارتکاب جرم گسسته شده است. جرم موجب گونه‌ای تفریق و انشقاق بین مردم و تقسیم آن‌ها به بزه‌کار و بزه‌دیده و گسستگی در جامعه محلی شده است. عدالت ترمیمی در پی آشتی میان بزه‌کار و بزه‌دیده و رفع اختلاف و بازگرداندن ایشان به جامعه است.

قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ جلوه‌ها و مؤلفه‌های عدالت ترمیمی از جمله میانجیگری و اقدامات سازشی میان طرفین دعوی را مورد توجه قرار داده؛ به گونه‌ای که ماده ۱ این قانون^۱ قواعد و مقررات حاکم بر میانجیگری و صلح میان طرفین را بخشی از تعریف و از عناصر آیین دادرسی کیفری دانسته است. پلیس (نیروی انتظامی)، به‌عنوان ضابط عام دادگستری، از کنش‌گران اصلی در برابر پدیده مجرمانه و نهاد اصلی شناسایی و بررسی جرم، در مقایسه با سایر نهادها ارتباط نزدیک‌تری با بزه‌دیدگان دارد. از این جهت و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمانی و فرصت‌هایی که ناشی از جایگاه و نقش برجسته آن در مبارزه با پدیده مجرمانه است، می‌تواند نقش مهمی در اجرای برنامه‌های ترمیمی ایفا نماید.^۲ در مقابل، حضور یک نهاد رسمی که از سیاست‌های حاکمیتی دولت‌ها متأثر می‌گردد، آسیب‌هایی را در اجرای الگوی ترمیمی به دنبال خواهد داشت. به

۱. ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود.»

۲. تحقیقات ناشی از مطالعات میدانی، پژوهش‌های اسنادی و آماری در ایران مؤید وجود ظرفیت‌های بومی مانند فرهنگ «خون بس» (رضوی فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴۷-۲۲۹)، (کوشکی و حسین‌وند، ۱۳۹۶: ۷۰۶-۶۸۵)، (عطاشنه و ایرانی، ۱۳۹۶: ۵۸۳-۵۵۵) و یا ظرفیت‌های دینی مانند فرهنگ «صلح و سازش» (نجفی ایرندآبادی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۱۹۳) بوده که می‌تواند در این الگو نقش بسزایی را در این زمینه ایفا نماید. همین ظرفیت‌ها بستری را فراهم می‌نمایند که پلیس جامعه‌محور بتواند به عنوان نهاد مورد اعتماد در مراجعات جامعه مدنی به نحو مؤثر نقش آفرینی نماید.

عبارت دیگر تناقضی که مطرح می‌شود از فلسفه وجودی پلیس به‌عنوان یک نهاد متولی ایجاد نظم و امنیت، با برنامه‌های ترمیمی که اقدامی در راستای به حداقل رساندن مداخله کیفری و اطلاع دادرسی و در واقع کاهش چتر کنترلی حاکمیت بر فرایند دادرسی‌هاست، ناشی می‌شود. رفع این آسیب‌ها مستلزم تحول در ساختار پلیس سنتی به سوی پلیس جامعه‌محور و تغییر مأموریت آن از مجری صرف سیاست کیفری بودن، به سوی انجام سیاست‌های جنایی مشارکت‌مدار است. هدف اصلی این مقاله تبیین نقش ترمیمی پلیس و لوازم و مقدمات ضروری آن سازمان برای نیل به اهداف الگوی عدالت ترمیمی با لحاظ ظرفیت‌های قانون آیین دادرسی کیفری است و از این منظر بدیع است که تاکنون به نقش تخصصی پلیس و اقداماتی که این نهاد با ظرفیت‌های خود می‌تواند در برنامه‌های مختلف عدالت ترمیمی ایفا نماید، پرداخته نشده است. ضمن این‌که بررسی زمینه‌ها و بسترهای جدیدی که در این موضوع با توجه به تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ فراهم گردیده، قابل تأمل خواهد بود. در این مقاله که از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است، در قسمت اول بایسته‌ها و الزاماتی که پلیس به‌عنوان کنشگر مؤثر در این عرصه در ابعاد مأموریتی و ساختاری باید در نظر داشته باشد، بیان و تحلیل شده است. در قسمت دوم نیز اقسام مختلف اجرای فرایندهای عدالت ترمیمی توسط پلیس بیان شده است. در هر یک از قسمت‌ها به فراخور موضوع مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری و نیز رویه عملی پلیس بیان و تحلیل خواهد شد.

۱. کنشگری (فعالیت) ترمیمی توسط پلیس

پلیسی‌گری ترمیمی^۱ یا گفتمان سازی مقوله عدالت ترمیمی در میان مأموران پلیس به دنبال حاکم نمودن شکل جدیدی از تفکر در بین مأموران پلیس است که به ایشان القا نماید که در تمام زمان-ها، مکان‌ها، موضوعات و افراد باید به‌صورت ترمیمی بیندیشند و عمل نمایند. تعمیم این نوع تفکر و عملیاتی آن علاوه بر نیاز به گفتمان‌سازی، مستلزم تهیه مقدمات آن است. هر چند حضور پلیس در برنامه‌های ترمیمی دارای مزایای فراوانی است، لیکن آسیب‌هایی را نیز به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به تعمیم شبکه رسمی کنترل اجتماعی از طریق ورود نهادهای مدنی (Braithwaite, 2002: 78)، ابهام و اجمال در تعیین اختیارات پلیس و امکان عدول از انجام وظایف و عدم عملکرد واقعاً ترمیمی اکثر مأموران پلیس (Ashworth, 2002: 578) و (Hoyle, 2007: 87)، تأثیرپذیری پلیس به‌عنوان نهادی رسمی از سیاست‌های حکومت (Newburn, 2003: 700) که ممکن است مدل‌های ترمیم‌مدار را تا مرز سیاست‌های عوام‌گرایانه سوق دهد، عدم کنترل بر عملکرد ترمیمی پلیس، نتایج معکوس حاصل از عملکرد غیر صحیح پلیس و به

1. Restorative policings

خطراتدان نظم و امنیت و یا حقوق مسلم افراد در صورت تسامح و تساهل در انجام وظایف و ... اشاره کرد. برای رفع این آسیب‌ها باید تغییراتی را در راهبردها و سیاست‌های حاکم بر سازمان پلیس انجام داد و ضابطه‌مندی را بر فرایند اجرای برنامه‌های ترمیمی پلیس حاکم نمود.

۱.۱. بایسته‌های ساختاری و مأموریتی فعالیت ترمیمی پلیس

پلیس در مفهوم سنتی اصولاً مسئول اجرای قانون از طریق خط مشی‌هایی است که از طرف حکومت القا شده و اغلب باعث برچسب‌زنی و بدنامی عده‌ای از افراد می‌گردد. با این پیشینه و در این جایگاه، انتظار از پلیس برای این که مجری منصف و بی‌طرفی در اجرای برنامه‌های ترمیمی باشد، انتظار به جایی نیست. (Young & Hoyle, 2003: 289) لذا اجرای عدالت ترمیمی نسبت به بزه‌دیدگان توسط پلیس مستلزم تغییر راهبردهای سازمانی و فرهنگی و وجود مقدمات و زمینه‌های لازم است که در صورت وجود آن‌ها می‌توان به اثربخشی برنامه‌های عدالت ترمیمی امیدوار بود.

الف) تغییر راهبرد از سیاست‌های خشن و سرکوبگر به سیاست‌های جنایی مشارکت محور معمولاً آن‌چه از اقدامات پلیس و به طور عام نظام عدالت کیفری به ذهن متبادر می‌شود، سیاست‌های خشن و سزاگراست. این اقدامات قبلاً در قالب مکتب کلاسیک حقوق کیفری و امروزه در جنبش بازگشت به کیفر در چهارچوب عدالت استحقاقی تعمیم یافته است. این سیاست در پرتو روابط پلیس با حکومت و نه در سایه مسئولیت‌های پلیس در برابر شهروندان شکل گرفته و تعریف می‌شود. در این نظام بزه‌دیده به‌عنوان منبعی جهت نیل به شواهد و مدارک شناخته می‌شود که به حکومت در راستای نیل به اهداف اولیه خود که همانا نظم و امنیت است، کمک می‌کند و به عبارت دیگر بزه‌دیدگان به پلیس خدمات می‌دهند. در مقابل، سیاست جنایی در مفهوم موسع، بزه‌دیده را عنصری فعال در روند عدالت جزایی شناخته که از حقوق فراوانی برخوردار است و کنش‌گران از جمله پلیس، در حال خدمت به بزه‌دیدگان هستند. (Hoyle, 2012: 361) عدالت ترمیمی به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی همچون خصیصه غیرقضایی و مشارکت جامعه مدنی در اجرای آن، قرابت بیشتری با نوع خاصی از سیاست جنایی موسوم به سیاست جنایی مشارکتی^۱ دارد.

مفهوم مشارکت در معانی مختلفی همچون سهیم شدن،^۲ تقسیم کار،^۳ مسئولیت‌پذیری^۴ و اشتراک مساعی^۱ مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، به‌رغم برداشت‌های گوناگون، جملگی بر

1. Criminal Policy Cooperative
2. Sharing
3. Division
4. Sponcership

کاربرد مفید مشارکت در عرصه توسعه و رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی اتفاق نظر دارند. (سعیدی، ۱۳۹۲: ۹) ورود این واژه به قلمرو سیاست جنایی، جدیدترین و مهم‌ترین گرایش سیاست جنایی را به وجود آورده است. سیاست جنایی مشارکتی در دوره معاصر غرب، بنا به علل و عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جرم‌شناختی، به‌ویژه بحران ناکارآمدی و ناتوانی نظام عدالت کیفری در استفاده صرف از ابزارهای سنتی زرادخانه حقوق کیفری جهت مقابله با پدیده مجرمانه بروز پیدا کرد و از عمر آن بیش از چند دهه نمی‌گذرد. اما در همین مدت کوتاه آثار ارزشمند و قابل توجهی به جای گذاشته و به سرعت در حال تحول و تکامل است، تا جایی که به رویکرد اصلی سیاست جنایی بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد تبدیل شده است. به طور کلی، منظور از سیاست جنایی مشارکتی بررسی و مطالعه جایگاهی است که در سیاست جنایی یک کشور به جامعه مدنی از رهگذر اعطای نقش به بزه‌کار، بزه‌دیده و به‌ویژه کل جامعه یا مردم داده شده است. پاسخ‌هایی که جامعه مدنی از طریق این ارکان سه‌گانه ارائه می‌دهد را اصطلاحاً پاسخ‌های جامعه‌ی یا اجتماعی می‌گویند (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۹۵، ۲۹۵-۲۹۴) و (لازرژ، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

سر روبرت پیل^۲ در مورد سیاست‌های پیش‌گیرانه به‌عنوان یکی از فروع سیاست جنایی در مفهوم موسع و همراه با مشارکت مردم در پلیس لندن، نه اصل اساسی که درباره جزئیات و فلسفه مأموریت پیش‌گیری از جرم و دغدغه‌های مرتبط با آن بود را مطرح نمود. (Levan & Mackey, 2015: 879) این اصول عبارت بودند از:

- مأموریت اصلی متصور برای پلیس، پیش‌گیری از جرم است.
- توانایی پلیس در انجام این مهم، منوط به تأیید عمومی اقدامات پلیس توسط مردم دارد.
- پلیس باید همکاری مردم در نظارت داوطلبانه بر اجرای قانون را تضمین نموده و از این طریق احترام به حقوق عامه را نیز حفظ و تأمین نماید.
- میزان همکاری مردم می‌تواند ضرورت استفاده از اقدام فیزیکی را کاهش دهد.
- پلیس نه از رهگذر جلب افکار عمومی، بلکه از طریق نمایش مداوم ارائه خدمات بی‌طرفانه و اقدامات قانون‌مند، باید به دنبال حفظ منافع عمومی باشد.
- پلیس باید به میزان ضرورت از نیروی فیزیکی برای تأمین امنیت، رعایت قانون و اعاده نظم و قانون استفاده کند، البته زمانی که هشدار و اقدامات تعقیبی دیگر مؤثر واقع نشود.

1. Collaboration
2. Sir Robert Peel

- پلیس باید در تمام شرایط، ارتباط خود با مردم را حفظ کرده و این واقعیت را القا نماید که «پلیس از مردم بوده و مردم از پلیس هستند.» پلیس بودن مختص مأموران رسمی پلیس که رابطه استخدامی با پلیس داشته و در ازای خدمات حقوق دریافت می‌کنند، نیست، بلکه هر شهروند در راستای حفظ منافع عمومی یک پلیس محسوب می‌شود.
- پلیس باید به طور مستقیم وظایف خاص خود را انجام داده و در مورد وظایف نهادهای قضایی دیگر، مداخله نکرده و یا اقدام به غصب قدرت ایشان ننماید.
- ارزیابی کارآمدی و سودمندی اقدامات پلیس، منوط به عدم وجود جرم و بی‌نظمی است، و نه صرف مشاهده و اقدامات ظاهری در برخورد با جرائم. (Nazemi, 2002: 39)
- تمام این اصول مبین نوعی ارتباط مأموریتی پلیس با جامعه مدنی است که ضمن ارتقای مقبولیت عمومی پلیس باعث موفقیت پلیس در انجام وظایف خود خواهد شد.
- دقت در این اصول تشکیل‌دهنده مبانی اصلی اجرای سیاست جنایی مشارکتی و در نتیجه اجرای برنامه‌های ترمیم مدار پلیس به‌عنوان بخش مهمی از مفهوم موسع سیاست جنایی خواهد بود. به‌تازگی در نیروی انتظامی نیز در جهت تعمیم جامعه محوری پلیس و ارتقای مشارکت جامعه مدنی در امور انتظامی و در واقع مردمی کردن امنیت، در کنار پلیس محله و همیار پلیس، طرح‌های دیگری مانند «پلیس افتخاری» عملیاتی شده و در حال اجراست.
- ب) تحول در سازمان پلیس از پلیس سنتی به پلیس جامعه محور
- عناصر فرآیند ترمیمی عبارتند از بزه‌دیده، بزه‌کار و شخصی به‌عنوان میانجی، مشاور و یا تسهیل‌کننده. عمدتاً راه‌حل پدیده مجرمانه از طریق همکاری فعالانه هر سه عامل قابل حل و فصل خواهد بود. نقش پلیس به‌عنوان تسهیل‌کننده و واسطه میان بزه‌دیده و بزه‌کار و سیستم قضایی مهم و تأثیرگذار است. ماده ۱۸ سند سازمان ملل درباره اصول اساسی اعمال عدالت ترمیمی، در مورد نقش تسهیل‌کننده در امر سازوکارهای ترمیمی، مقرر می‌دارد: «تسهیل‌کنندگان باید وظایفشان را به شکلی بی‌طرفانه و با رعایت احترام به منزلت طرفین دعوی کیفری انجام دهند و باید طرفین را در راستای یافتن راه‌حلی مناسب و مطلوب برای حل مشکل خود توانا سازند.» اجرای برنامه‌های ترمیمی که از شاخصه‌های جامعه محوری پلیس محسوب می‌گردد، نیازمند انجام اصلاحات وسیع در جامعه پلیسی و تبدیل آن از پلیس سنتی به پلیس جامعه محور است. اقدامات و راهبردهای پلیس سنتی اصولاً مطابق با سیاست جنایی مضیق و یا سیاست کیفری خشن نظام کیفری ارزیابی می‌شود. فرهنگ سنتی پلیس و روش‌های تردید برانگیز و سلطه جویانه ناشی از آن، مانع مهمی در اجرای موفق نظام عدالت ترمیمی محسوب می‌شود. (Young, 2001: 201)

پلیس اجتماع محور الگویی جدید در بهبود روابط پلیس و اجتماع است که به عنوان راهبردی در جهت کنترل جرم و حفظ نظم به ادبیات پلیسی معرفی شده است. (عابدی نژاد، ۱۳۹۳، ۱) این رویکرد پلیس به عنوان لازمه اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی ده اصل اساسی دارد که عبارتند از:

- مبتنی بر جامعه است.
- مبتنی بر حل خلاقانه و ابتکاری مسأله است.
- بر افزایش اعتماد تأکید دارد.
- برای ضابطین نقش وسیع‌تری در نظر گرفته شده است.
- با تأکید بر مداخله جامعه در حل مشکلات خود، خواستار این است که شهروندان در روند فرایند مسأله مشارکت داشته باشند.
- پلیس نقش فعال دارد، نه نقش منفعلانه.
- هر جا که کمک نیاز است، وارد می‌شود (به خصوص در حوزه بزه‌دیدگان بالقوه).
- روش سنتی ارائه خدمات را از طریق تعامل با جامعه تقویت می‌کند.
- کلیه ضابطین قانونی را دربرمی‌گیرد.
- ارائه خدمات به بزه‌دیدگان را در راستای انجام وظیفه شخصی ممکن می‌سازد. (تروبایزویچ و باکوروکس، ۱۳۸۳: ۴)

پایبندی به این اصول، برنامه‌های ترمیم مدار پلیس را تسهیل خواهد کرد و چهره پلیس را به عنوان بازیگری مورد اعتماد که قابلیت کنشگری مؤثر در فرایند برنامه‌های ترمیمی را دارد، متحول می‌نماید. با این حال، نکته مهم اختیاراتی است که در اجرای عدالت ترمیمی باید به پلیس اعطا شود. باتوجه به تنوع برنامه‌های عدالت ترمیمی، پلیس باید اختیاراتی وسیع و مشخصی برای اجرای مناسب این برنامه‌ها داشته باشد. (White & Santina, 2008: 40) به‌طور کلی سه دلیل برای اعطای اختیارات به پلیس عنوان می‌شود: نخست، زبان مبهم و دو پهلوی قوانین منجر به تعبیرهای گوناگون شده و وجود اختیارات پلیسی را ضروری می‌سازد. دوم، محدودیت امکانات و منابع، مانع از آن است که پلیس با همه جرائم و بزه‌کاران با شیوه یکسان برخورد کند. بنابراین، برنامه‌ریزی‌های پلیس بر این مبناست که چه جرائمی باید در اولویت واکنش قرار گیرند. سوم، برای تحقق عدالت و انصاف و برای جلوگیری از ورود افرادی که ضرورتی به ورود آن‌ها در چرخه قضایی نیست و در راستای کاهش بار نظام عدالت کیفری و در جهت تحقق سیاست قضازدایی، اعطای اختیارات به پلیس ضروری به نظر می‌رسد.

۲.۱. الزامات بنیادین عدالت ترمیمی در پلیس

شرایط اجرای برنامه‌های ترمیمی در سازمان پلیس شامل موارد زیر است.

۱.۲.۱. اعتماد بزه‌دیده به پلیس

پس از وقوع پدیده مجرمانه، ارتباط بزه‌دیده با نظام عدالت کیفری، به‌ویژه پلیس، آغاز می‌شود. نظریه‌های مختلفی در خصوص اعتماد بیان شده است. برای نمونه دیوید جانسون معتقد است برای ایجاد ارتباط (برای نمونه ارتباط نهادهای اجرای الگوی عدالت ترمیمی) فرد باید بتواند فضای آکنده از اعتماد را ایجاد کند که ترس‌های خود و دیگری را از طرد شدن برهاند و امید به پذیرش و حمایت و تأیید را ارتقا بخشد. (امیرکافی، ۱۳۷۵: ۸۸) از نظر کلمن در رابطه مبتنی بر اعتماد (برای نمونه مراجعه فرد به پلیس) حداقل دو طرف مشارکت دارند. نخست فرد مورد اعتماد و دوم فردی که اعتماد می‌کند و در این رابطه، هر فرد در پی جویی منافع خود هدفمند است. (کلمن، ۱۳۷۰: ۹۶) از آنجایی که مشارکت فعال تمام اعضای حاضر در فرایند عدالت ترمیمی مستلزم وجود اعتماد متقابل به یکدیگر از جمله تسهیل‌کنندگانی مانند پلیس در برنامه‌های ترمیم‌مدار است، می‌توان از ظرفیت مورد اشاره در ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری که به لزوم مورد اعتماد و آموزش دیده بودن نیروهای پلیس اشاره دارد در فرایندهای ترمیم‌مدار نیز استفاده نمود. مطابق ماده ۳۰ این قانون «احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضائی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است.» اعتماد مورد اشاره در این ماده دارای ابعاد مختلفی است که از جمله اعتماد بنیادین یا امنیت وجودی، اعتماد بین شخصی و اعتماد نهادی را شامل می‌شود. هرچند لازمه اجرای صحیح عدالت ترمیمی اعتماد به پلیس است، ولی عده‌ای نیز بر تأثیر متقابل اجرای برنامه‌های ترمیم‌مدار در پلیس، بر افزایش اعتماد و تغییر در روابط بین پلیس و بزه‌دیده سخن گفته و تأکید کرده‌اند از این طریق می‌توان تمام تعریف‌های پیشین در مورد کارکردهای منفی پلیس را تغییر داد. (Wilcox & Young, 2007:103) هرچند برخی از محققان به وجود اعتماد نسبی به پلیس بین بزه‌کاران و بزه‌دیدگان در اجرای منصفانه و بی‌طرفانه عدالت اشاره نموده‌اند، ولی در عین حال هشدار داده‌اند که به منظور جلوگیری از کم‌رنگ شدن این اعتماد لازم است پلیس نسبت به عدالت ترمیمی، رویکردی جامع داشته و در سطح کل سازمان در پیش گیرد. (Oll Manhonry, et.al, 2002: 16-18) در واقع تعمیم عدالت ترمیمی در سطوح کلان، متوسط و خرد پلیس در افزایش اعتماد میان پلیس و مخاطبان عدالت ترمیمی نقش بسزایی ایفا خواهد نمود.

عوامل مختلفی در افزایش اعتماد به پلیس نقش دارند. مهم‌ترین عوامل شامل موارد زیر است.

الف) به رسمیت شناختن بزه‌دیده

لازمه تحقق الگوی مطلوب حمایت از بزه‌دیده، به رسمیت شناختن او در فرآیند کیفری است. (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۲۹۳) این امر صرفاً به معنی پذیرش و دریافت شکایت و گزارش بر اساس آنچه در ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است، نیست، بلکه پلیس و نهادهای مجری قانون باید به این باور برسند که فردی که در اثر جرم دچار آسیب شده است، نیاز به کمک و خدمت فوری دارد و این نگرش باید از آغاز تا پایان فرآیند دادرسی نیز مستمر باشد. به عبارت دیگر کاروران حقوق کیفری از جمله پلیس باید خودشان را به‌عنوان «التیام دهندگان زخم‌های ناشی از بزه» تلقی نمایند (شیری، ۱۳۹۵: ۱۸) و از این منظر به مراجعه کنندگان بنگرند.

ب) در دسترس بودن پلیس

دسترسی آسان و مطمئن به نهادهای عدالت کیفری به‌ویژه پلیس نقشی مهم و بسزایی در اعتمادسازی ایفا می‌کند. بزه‌دیده باید بتواند پلیس را به‌عنوان نخستین حامی خود در کوتاه‌ترین زمان در دسترس داشته باشد. حضور فیزیکی پلیس در مکان‌های عمومی، اختصاص تلفن‌های شبانه روزی (مانند تلفن ۱۱۰)، گسترش کلانتری‌ها در مکان‌های پرجمعیت و ایجاد پاسگاه‌های سیار و نظایر آن می‌تواند دسترسی به نخستین پناهگاه را برای مردم و بزه‌دیدگان آسان‌سازد. حضور سریع پلیس در محل حادثه یا دسترسی آسان به اماکن پلیسی که گاهی با اهداف حمایتی انجام می‌گیرد، می‌تواند بستر اعتماد بین مردم و نهادهای مجری عدالت را تقویت کند. در واقع دسترسی علاوه بر امکان دریافت شکایت از بزه‌دیده در هر زمان و به هر نحو، به معنی ایجاد امنیت لازم برای بزه‌دیده و نیز فراهم نمودن لوازم دسترسی به نهادهای عدالت کیفری است. (شیری، ۱۳۸۶: ۲۴) ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز ضابطان دادگستری از جمله پلیس را موظف کرده است «شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد، اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد نداشته باشد، مراتب در صورت مجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت مجلس تصدیق می‌شود. ضابطان دادگستری مکلفند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند.» این مطلب منطبق با اصل «رفتار منصفانه و دسترسی به عدالت» و بر اساس «نظام قانونی بودن تعقیب» تفسیر می‌شود.

ج) حمایت خاص از بزه‌دیدگان بالقوه

حمایت از بزه‌دیده اولین و مهم‌ترین اقدام برای برقراری عدالت از راه جبران خسارت است. فلذا حمایت از وی باید محور اساسی نظام عدالت باشد، نه این‌که در حاشیه قرار گیرد. (Walgrave,

(2008: 628) به منظور اعتماد سازی و فراهم ساختن بستری که بزه‌دیدگان به آسانی و با اعتماد کامل بتوانند به سازمان پلیس مراجعه کنند، برنامه‌ریزی در راستای حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه و خاص که در معرض آسیب بیش‌تری قرار دارند، ضروری است. بزه‌دیدگان بالقوه یا بزه‌دیدگان ایده-آل شخص یا گروهی هستند که در پی ضربه خوردن از جرم، پایگاه کامل و مشروع به بزه‌دیده بودن را به آسانی می‌پذیرند. نمونه بارز این افراد، زنان، سالمندان و کودکان بدون دفاعی هستند که نه تنها شایسته، بلکه نیازمند مراقبت فوری و همدردی هستند. (Christie, 1986: 18) در مرحله پیش از ارتکاب جرم، پلیس می‌تواند از طریق ایمن سازی اهداف و آماج جرم (بزه‌دیدگان ایده‌آل) از آسیب ایشان پیش‌گیری کند و در مرحله بعد از ارتکاب جرم نیز پلیس با ارائه خدمات و امکانات خاص و خارج از سیستم طولانی اداری، نقش مهمی را ایفا می‌کند. در قانون آیین دادرسی کیفری نیز تشکیل پلیس‌های تخصصی با توجه به اقتضائات مورد نیاز این قبیل بزه‌دیدگان مورد توجه قرار گرفته است. لذا ماده ۳۱ به تشکیل پلیس تخصصی زنان و کودکان به‌عنوان مهم‌ترین بزه‌دیدگان بالقوه اشاره و مقرر داشته: «به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود.» افزون بر این، براساس ماده ۴۲، بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود. با این حال، به دلیل کم توجهی به تفاوت‌های ماهوی عاطفی و جنسیتی و بالقوگی بزه‌دیدگی در زنان و اطفال^۱ و فقدان منابع انسانی آموزش‌دیده و زیرساخت‌های آموزشی، استفاده از پلیس زن و یا ضابطان آموزش‌دیده در برخورد با کودکان در سطح کلانتری‌ها نهادینه نگردیده است و اجرایی شدن این مهم نیاز به فراهم سازی امکانات سخت افزاری مانند تأمین نیرو؛ و امکانات نرم‌افزاری مانند آموزش و تدوین و تنقیح قوانین و یا دستورالعمل‌های سازمانی دارد، هرچند که زیرساخت‌های مکتبی و مذهبی این موضوع فراهم است.

۱. علی‌رغم تأکید ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر لزوم تشکیل پلیس ویژه اطفال، نیاز پلیس به این واحد در جهت انجام مطلوب امور مربوط به اطفال بزه‌کار و بزه‌دیده و نیز نهایی شدن لایحه تشکیل پلیس اطفال در قوه قضاییه، هنوز این لایحه به مجلس شورای اسلامی ارسال نشده است. با این حال، رویه کنونی نیروی انتظامی با وجود فقدان قانون، رویه‌ای مثبت ارزیابی می‌شود و این پلیس عملاً به صورت آزمایشی در برخی از کلان شهرها در حال فعالیت است. برای نمونه، بنا به اعلام خبرگزاری‌ها، رییس پلیس تهران بزرگ از تشکیل پلیس اطفال در فرماندهی انتظامی تهران بزرگ خبر داده و تأکید نموده افراد حاضر در این پلیس نیروهای به کارگرفته شده از کارشناسان ارشد زن و مرد متخصص در علوم اجتماعی، روان‌شناسی و نیز مشاوره هستند که به امور اطفال و نوجوانان بزه‌کار و بزه‌دیده رسیدگی می‌کنند (سایت خبری تابناک، پلیس ویژه اطفال آغاز به کار کرد، کد خبر: <http://www.tabnak.ir/fa/news/557100>).

۲.۲.۱. رفتار کرامت مدار با بزه‌دیدگان

رفتار کرامت مدار یعنی رفتار توأم با احترام، گرمی داشتن و رعایت شأن انسانی آن‌ها. رعایت کرامت انسانی در قلمرو حقوق کیفری مهم‌ترین معیار مشروعیت قواعد کیفری است. (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۶۸) باتوجه به آموزه‌های دینی رفتار کرامت مدار با همه افراد به‌ویژه با بزه‌دیدگان از شاخصه‌های عملکرد اسلامی و اعتماد به نهادهای مجری عدالت محسوب می‌شود. براساس قانون اساسی، نظام اسلامی نظامی است که بر پایه ایمان به خدا و کرامت و ارزش والای انسانی بنا شده است و پلیسی که در این نظام در حال خدمت‌رسانی است، باید با مدنظر قرار دادن بند ۴ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳)، با رعایت اخلاق و موازین اسلامی با بزه‌کار و بزه‌دیده رفتار نماید. در ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به لزوم رفتار عادلانه و رعایت حقوق شهروندی در تمام مراحل دادرسی از جمله مراحل اجرای برنامه‌های ترمیمی تأکید شده است.

این رویکرد ضمن ارتقای اعتماد به نهادهای مجری عدالت، از منظر پلیسی و قضایی آثاری دارد. الف) پیش‌گیری از بزه‌دیدگی ثانویه

بزه‌دیدگی ثانویه یا فرعی شامل ناملایماتی می‌شود که شاکی یا بزه‌دیده ممکن است در مراجع پلیسی، قضایی و اداری و در ارتباط با مطرح نمودن شکایات، متحمل شود. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۴: ۲۳) آگاهی از حقوق و ظرفیت‌های حل تعارض و همچنین مزیت‌های فرایندهای غیر رسمی مانند عدالت ترمیمی برای طرفین فرصتی را فراهم می‌کند که زمینه صحیح ترمیم و جبران تمام خسارات را برای طرفین فراهم می‌نماید. بنابراین قانون‌گذار با آگاهی از اهمیت آگاهی و بهره‌مندی از سازوکارهای موجود از جمله عدالت ترمیمی، یکی از وظایف ضابطین را آگاه‌سازی بزه‌دیدگان و سایر مراجعه‌کنندگان از حقوق اساسی خود دانسته است. مطابق ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری، متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود. براساس ماده ۳۸ نیز ضابطان دادگستری مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند. افزون بر این، هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به‌صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند. (ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری)

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از بزه‌دیدگان اطلاعات کمی درباره فرآیند عدالت جنایی داشته‌اند. ایشان در ابتدا دیدگاه مثبتی درباره پاسخ نظام عدالت نسبت به مشکلاتشان دارند، ولی با

ادامه روند پرونده به شدت از عملکرد نظام عدالت جنایی انتقاد می‌کنند. حس قربانی شدن دومین در مراحل نخستین فرآیند جنایی اغلب از نحوه رفتار نامناسب مراجع پلیسی با آنان برمی‌خیزد، ولی در مراحل بعد بزه‌دیدگان اغلب حضور در دادگاه را به منزله تهدیدی علیه خود یا نوعی سرگردانی تلقی می‌کنند. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۹۸) پس باید ترتیبی اتخاذ شود که هزینه‌ای مضاعف اعم از مادی یا معنوی از طریق دستگاه‌های مجری عدالت به بزه‌دیدگان تحمیل نگردد. در این راستا، ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری اشعار داشته است «تحمیل هزینه‌های ناشی از انجام وظایف ضابطان نسبت به کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، دستگیری وی، حمایت از بزه‌دیده و خانواده او در برابر تهدیدات، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی تحت هر عنوان بر بزه‌دیده ممنوع است.» بر اساس ارزیابی‌هایی که تا پایان دهه ۱۹۹۰ انجام شده بود بیش از یک سوم بزه‌دیدگان در جهان، از شیوه رسیدگی پلیس به شکایات خود ناراضی بوده‌اند که پایین‌ترین میزان این نارضایتی به آمریکای لاتین و آفریقا مربوط می‌شود. (UNODCCP, 1999: 17)

ب) پیش‌گیری از ایجاد ارقام سیاه

حفظ کرامت انسانی، به رسمیت شناختن بزه‌دیده، تقویت اعتماد میان پلیس و بزه‌دیده، دسترسی آسان به نظام عدالت کیفری و توجه به نیازها و ضروریات بزه‌دیده در فرآیند کیفری (مثلاً حضور پلیس یا مشاور خانم در جرائم علیه زنان) موجب تمایل بیش‌تر بزه‌دیده در اعلام جرم به پلیس و مقامات قضائی می‌شود. در واقع از علل افزایش رقم سیاه بزه‌کاری، عدم پذیرش مناسب بزه‌دیده و تأمین نکردن نیازهایی از سوی دستگاه‌های مجری عدالت است که مانع مراجعه بزه‌دیده به مبادی ذیربط می‌گردد. افزون بر این، چنان‌چه بزه‌دیده مورد پذیرش مطلوب نظام عدالت کیفری (به‌ویژه پلیس) قرار گیرد، امید و خوش‌بینی وی نسبت به احقاق حقوقش بیش‌تر شده و موجب کاهش ظهور دادگستری خصوصی خواهد شد.

ج) تأمین امنیت بزه‌دیده

در اکثر جرائم، ممکن است بزه‌کار تهدید جدی علیه بزه‌دیده محسوب گردد. در جرائمی که مرتکب عضو یک باند یا سازمان تبهکار است و یا به دلیل روابط کاری، خانوادگی یا محلی، ارتباط بزه‌کار و بزه‌دیده زیاد است، بزه‌دیده از سوی بزه‌کار یا خانواده وی در معرض خطر مجدد قرار خواهد داشت. در این موارد بزه‌دیده نیازمند حمایت مضاعف دستگاه‌های مجری عدالت به‌ویژه پلیس است. این جرم تهدیدی علیه عدالت قضایی محسوب می‌شود و برخورد با آن ضروری است. در واقع «مظنون یا وابستگان او ممکن است درصدد تهدید بزه‌دیده برای بازداشتن وی از توسل به

نظام عدالت بوده یا در اقدامی تلافی جویانه بزه‌دیده را به دلیل گزارش موضوع به مقام‌های قانونی مورد آزار و اذیت قرار دهند.» (شایان، ۱۳۸۴: ۷۶)

در راستای تأمین امنیت بزه‌دیده، بازداشت افراد بزه‌کار یا تهدید کننده، توسط پلیس و یا حضور مأموران مراقب جهت حمایت از بزه‌دیده یا انتقال بزه‌دیده به اماکن امن (مثلاً انتقال زن بزه‌دیده به بهزیستی) می‌تواند از اقدامات مفید پلیس باشد. پس باید در نظر داشت لازمه اجرای برنامه‌های ترمیمی در جرائم شدید، که احتمال آسیب هر یک از عناصر شرکت کننده در پدیده مجرمانه وجود دارد، ممکن نیست. براساس ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز اجرای برنامه‌های میانجیگری، که یکی از جلوه‌های عدالت ترمیمی محسوب می‌شود، تنها در تعزیرات درجه شش، هفت و هشت امکان دارد. هرچند در قانون آیین دادرسی کیفری لزوم وجود امنیت تنها در مورد شاهد و خانواده آنان مورد تأکید قرار گرفته^۱ لیکن در مورد سایر افراد دخیل در فرایند مجرمانه نیز صادق بوده و قابل تعمیم است.

۲. اجرای فرایندهای عدالت ترمیمی توسط پلیس

هرچند برنامه‌های ترمیمی پلیسی ممکن است از نظر شکلی متفاوت باشند، ولی در ترمیمی بودن، وجه اشتراک دارند. مهم‌ترین برنامه‌های پلیس در راستای گسترش عدالت ترمیمی را می‌توان در چهار دسته تقسیم‌بندی کرد.

۱.۲. میانجیگری پلیس

فرآیند میانجیگری از نخستین برنامه‌های عدالت ترمیمی و حتی گسترده‌ترین آن‌هاست (شیری، ۱۳۹۶: ۶۶۷) که در اکثر کشورها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌شود. رابطه میانجیگری با عدالت ترمیمی به حدی نزدیک است که تفکیک این دو از هم دشوار می‌نماید. به تعبیر دیگر میانجیگری سنگ بنای عدالت ترمیمی است. (Mannozi & Ceretti, 1999: 67) پژوهش‌ها

۱. ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی «هرگاه بیم خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی برای شاهد یا مطلع و یا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در پرونده، تدابیر زیر را اتخاذ می‌کند: الف- عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم، ب- عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع، پ- استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا یا وسایل ارتباط از راه دور. تبصره ۱- در صورت شناسایی شاهد یا مطلع حسب مورد توسط متهم یا متهمان یا شاکی و یا وجود قرائن یا شواهد، مبنی بر احتمال شناسایی و وجود بیم خطر برای آنان، بازپرس به درخواست شاهد یا مطلع، تدابیر لازم را از قبیل آموزش برای حفاظت از سلامت جسمی و روحی یا تغییر مکان آنان اتخاذ می‌کند.»

نشان می‌دهد روش میانجیگری با احتمال ۷۰ تا ۱۰۰ درصد موفقیت، از مؤثرترین برنامه‌های ترمیمی است. ماده ۱ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری (۱۳۹۴/۴/۸)^۱ به تبیین مشخصه‌های اساسی این روش پرداخته است.

در قانون آیین دادرسی کیفری به هر دو روش مستقیم و غیر مستقیم این فرایند توجه شده است. ماده ۱۹۲ بازپرس را مکلف نموده است که در صورت امکان سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجیگری نماید. (میانجیگری مستقیم) در روش غیرمستقیم نیز میانجیگری از رهگذر ارجاع به واحدهای میانجیگر از جمله پلیس صورت می‌پذیرد. نکته مهم در انجام میانجیگری، تخییری بودن فرایند است. این اصل پیش شرط لازم برای اجرای هر کدام از برنامه‌های ترمیمی است و بدون آن، امکان موفقیت دادرسی ترمیمی و حصول نتیجه نهایی از بین خواهد رفت. این نکته در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشاره واقع و تأکید گردیده که فرایند میانجیگری با توافق طرفین آغاز می‌گردد. مقنن در این ماده به مقام قضایی اجازه داده است که در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. ماده ۱۴ پیش‌نویس اعلامیه اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری نیز مقرر می‌دارد «بزه‌دیده و بزه‌کار نباید با توسل به هیچ‌گونه ابزاری به شرکت در فرایند عدالت ترمیمی و یا قبول نتایج آن اجبار یا اغوا شوند.»

نقش پلیس در قالب واسطه، به‌عنوان نخستین واحد مورد مراجعه بزه‌دیده و یا نهادی که بر اساس درخواست افراد در صحنه جرم حاضر می‌شود، بی‌بدیل است. در واقع پلیس با توجه به شأن و منزلتی که دارد، در فرایند میانجیگری، اغلب به عنوان میانجی مورد پذیرش و درخواست عناصر تشکیل دهنده جرم وارد می‌شود. پلیس در فرایند میانجیگری در مراحل ارجاع، ایجاد آمادگی در طرفین برای میانجیگری، انجام میانجیگری و برآیندگیری و پیگیری نتایج حاصله از آن، نقش مؤثری را ایفا می‌کند. در نیوزلند، پلیس می‌تواند در صورت عدم ضرورت از ارجاع موضوع به مراجع قضایی امتناع ورزد. در انگلیس، پلیس بدون احساس ضرورت ارجاع موضوع به یک برنامه ترمیمی خارج از نهاد پلیس، مسئولیت برنامه ترمیمی را برعهده دارد. در آمریکا، اجرای برنامه میانجیگری

۱. «میانجیگری فرایندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارت ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد.»

در عمل حسب تشخیص پلیس، دادستانی یا دادگاه و در مکان‌هایی مانند مراکز پلیس که امکانات اجرایی آن فراهم گردیده است، انجام می‌شود. پلیس به‌عنوان میانجی آموزش دیده، مکان و زمان ملاقات و مقدمات آن را فراهم می‌کند و شرکت کنندگان به‌دلیل اعتماد و فضای ایجاد شده توسط پلیس تشویق می‌شوند تا اطلاعات واقعی و احساسات حال، گذشته و آینده را بیان کنند. در اثر این ملاقات، بزه‌دیده از انگیزه بزه‌کار، تأثیر دستگیری و اقدامات قضایی بر رفتار بزه‌کار و مشکلات قبلی و فعلی بزه‌کار که در وقوع پدیده مجرمانه مؤثر بوده است، آگاه می‌شود و بزه‌کار نیز از آثار بزه بر بزه‌دیده اعم از صدمات مادی، معنوی و بزه‌دیدگی ثانویه مطلع می‌شود. پلیس نیز ضمن آگاه نمودن طرفین از پیامدهای حقوقی بزه و آثار فردی و اجتماعی آن و با استفاده از فرهنگ و آداب و رسوم و نقاط مشترک عناصر تأثیرگذار بر بزه، سعی در حل و فصل پدیده مجرمانه می‌نماید.

در این میان نقش استفاده از آموزه‌های دینی توسط پلیس آشنا به نقاط مشترک اعتقادی مورد احترام طرفین بسیار مؤثر است. در واقع پلیس میانجیگر ابتدا به اجرای بخش واقعی و احساسی ملاقات می‌پردازد و سپس دستور کار را عوض کرده و شروع به مذاکره و کسب توافق برای ترمیم آسیب می‌کند. قرارداد کتبی نهایی (صورتجلسه سازش) که تحت نظارت پلیس تنظیم می‌شود، می‌تواند شامل پرداخت خسارت مالی توسط بزه‌کار و یا حتی جامعه به بزه‌دیده باشد و یا حتی توافق برای آینده صورت گیرد. (Dolinko, 2003: 319) به هر حال، تنظیم توافق کتبی ضروری است. ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر این امر تأکید و مقرر نموده: «نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت مجلسی که به امضای میانجیگر و طرفین می‌رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضائی مربوط ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آن‌ها در صورت مجلس الزامی است.» با این‌حال، گاهی این ملاقات‌های رودررو ممکن است بدون حضور میانجی صورت گیرد. آنچه در میانجیگری و یا مواجهه حضوری مهم است، ایجاد حس اعتماد و اطمینان نسبت به طرفین و مجربان عدالت ترمیمی و ایجاد فضایی است که بزه‌کار و بزه‌دیده در آن احساس امنیت کند که این وظیفه خاص به عهده پلیس به‌عنوان نهاد تسهیل کننده عدالت ترمیمی است. بر اساس رویه نیروی انتظامی، چنانچه مأموران گشت کلانتری‌ها در حین مأموریت با جرمی مواجه شوند یا از طرق مختلف مانند تماس با تلفن ۱۱۰ در صحنه حاضر شوند، در بسیاری از موارد و در جرائم قابل گذشت در همان محل نقش میانجی را ایفا و مسأله را با تنظیم صورت جلسه سازش خاتمه می‌دهند. ولیکن، در جرائم غیرقابل گذشت و مهم‌تر که دارای جنبه عمومی و یا در مواردی که طرفین حاضر به مصالحه نیستند، موضوع با ارجاع به دوایر مددکاری مستقر در کلانتری‌ها به صورت نظام‌مندتر حل و فصل می‌گردد.

۲.۲. نشست‌های گروهی و ترمیمی

بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته در مؤسسه جرم‌شناسی استرالیا، بهره‌گیری از این روش تأثیر مثبتی در تغییر طرز تفکر بزه‌کاران نسبت به پلیس و نظام عدالت کیفری داشته است. (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۲) در این برنامه، افزون بر حضور بزه‌کار، بزه‌دیده و پلیس آموزش دیده به‌عنوان تسهیل کننده^۱، از میانجیگران دیگری مانند اعضای جامعه محلی و خانواده آن‌ها و نهادهای جامعه مدنی استفاده می‌گردد. نشست ترمیمی، عموماً به‌عنوان یکی از شیوه‌های اعمال مفاهیم و اصول عدالت ترمیمی در انجام فعالیت‌های پلیسی از جمله هشداردهی، شناخته می‌شود؛ همان‌گونه که فعالیت‌ها و تبلیغات پلیس اشاره دارد، عدالت ترمیمی از اصول شرم‌سازی برای مداخله در چرخه ارتکاب جرائم استفاده می‌کند (جانسون، ۱۳۸۹: ۲۰۱) مزیت اصلی این نشست‌ها این است که به جای شرم‌سازی برچسب زنده، که در فرایند عدالت کیفری سنتی مشهود است؛ نوعی شرم‌سازی سازنده، فعال و خودجوش وجود دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۱۰۵۹).

در این نشست‌ها پلیس با دعوت از جامعه محلی، که عموماً از افراد مورد توافق و امین انتخاب می‌شود، و با دعوت از خانواده‌های طرفین، «به‌عنوان تسهیل کننده‌ای آموزش دیده»^۲ سعی در نزدیک کردن دیدگاه‌های طرفین نموده و مسئولیت اداره جلسه را بر عهده دارد. برای نمونه مشارکت مأموران مجرب پلیس و بازنشستگان این نیرو برای حضور و کمک به برگزاری جلسات NA^۳ یا معتادان گمنام جهت کاهش آسیب‌های اعتیاد و ترک معتادان نمونه موفق از این حضور است. برای نمونه مدیریت اجرای نشست‌ها در ادمونتون کانادا با پلیس و همکاری افراد آموزش دیده و نهادهای جامعه محور است. حضور خانواده‌های بزه‌کار و بزه‌دیده به‌عنوان حامی بازپذیری طرفین نقش بسزایی دارد. اهمیت این روش نسبت به میانجیگری در خصوص جرائمی که فاقد بزه‌دیده مستقیم است، مشخص می‌شود، زیرا در میانجیگری وجود بزه‌دیده مستقیم لازم است، ولی در جرمی که برای نمونه امنیت محله‌ای سلب شده است و بزه‌دیده مستقیم وجود ندارد، روش دوم کاربرد خواهد داشت. در این جلسات پلیس به‌عنوان تسهیل‌گر اصلی، پیامدهای ناتوانی در رسیدن به توافق کلی را توضیح داده، مشارکت داوطلبانه را متذکر می‌شود و بدین وسیله راه برای ادامه نشست فراهم می‌سازد. مکانیزم دیگری که در این نشست‌ها کاربرد دارد، ایجاد «شرمسازی

1. facilitator

۲. لزوم آموزش دیده بودن ضابطین و دیگر کنش‌گران عدالت کیفری به‌ویژه در مواجهه با بزه‌دیدگان بالقوه بسیار مهم بوده و در موارد فراوانی از جمله بند «الف» ماده ۲۹، ماده ۳۰ و تبصره آن و ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تأکید قرار گرفته است.

3. Narcotics Anonymous

بازپذیرکننده^۱ است که از نظریه «برایث ویت»^۲ برگرفته شده و در آن به جای تأکید بر مجرم بر فعل مجرمانه تأکید می‌شود. این راهکار که به مدل «وگا وگا» معروف گردید، برای اولین بار توسط پلیس استرالیا استفاده شده و در آن بر مدیریت نشست توسط پلیس تأکید می‌گردد. در این روش پلیس از کلیه طرف‌های درگیر درباره ارتباط و تأثیرپذیری ایشان از جرم سؤال کرده و احساس و طرز تلقی آن‌ها از جرم و آن‌چه باید انجام پذیرد، را می‌پرسد. اگر بزه‌کار با پیشنهاد گروه مبنی بر جبران خسارت موافقت نماید، پلیس وظیفه پیگیری و نظارت را داشته، در غیر این صورت ممکن است پرونده به دادستانی ارجاع شود. (Weisbery, 2003: 354)

مشارکت جامعه مدنی در فرایند کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری نیز مورد توجه بوده و از اعلام جرم تا اعتراض به احکام صادره متغیر است. هرچند از ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به‌طور صریح نمی‌توان موضوع عدالت ترمیمی را برداشت نمود، لیکن به نحو ضمنی می‌توان به این نتیجه رسید که جامعه مدنی امکان تشکیل و شرکت در برنامه‌های ترمیم مدار را دارد، زیرا این ماده به سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، اجازه داده است تا نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.

۳.۲. حلقه‌های تعیین مجازات^۳

این حلقه که ریشه در فرهنگ بومی شمال کانادا دارد، در مورد اشخاصی تشکیل می‌شود که به بزه خویش اقرار داشته و آمادگی دارند هر کیفری را که حلقه مجازات تعیین کرده است، داوطلبانه بپذیرند. فضای درون حلقه، توافقی و دوستانه بوده و هدف اصلی آن توجه به نیازهای بزه‌دیده و التیام بزه‌کار است. به دیگر سخن، حلقه‌های تعیین مجازات حلقه التیام بزه‌دیده و بزه‌کار است. (Dignan, 2005: 125)

مأموران پلیس، وکلا، قضات، بزه‌دیدگان و اعضای جامعه در رسیدن به توافقی در خصوص نوع و میزان مجازات، مشارکت فعالی دارند. با این حال، توافق مذکور پس از تصویب جهت تأیید نهایی به قاضی پیشنهاد می‌شود. در این حلقه‌ها با توجه به این که پلیس در متن جامعه و برخورد با بزه‌قرار دارد و آثار مجازات و جرم را مستقیم و بدون واسطه لمس می‌کند، می‌تواند از اعضای اصلی پیشنهاد دهنده طرح محسوب شود. افزون بر این، پلیس به‌عنوان تسهیل‌کننده اصلی و مجری

1. Reintegrative Shaming
2. Braithwaite
3. Sentencing Circles

عدالت کیفری می‌تواند نقش مهمی در تشکیل این حلقه‌ها در محله‌های مناسب داشته باشد و در صورت لزوم از افراد باتجربه در این حلقه‌ها دعوت کند. هرچند در ایران این حلقه‌ها به مرحله عملیاتی نرسیده‌اند، لیکن در جرائم قابل گذشت و ظرفیت‌هایی که مقنن برای حل و فصل غیر کیفری آن‌ها در نظر گرفته، می‌تواند به نحو شایسته مورد استفاده قرار گیرند.

۴.۲. هیئت‌ها و گروه‌های مردمی^۱

این هیئت‌ها در گروه‌های چند نفره (معمولاً ۵ نفره) از شهروندان فعال در فعالیت‌های عمومی و با حکم دادگاه تشکیل می‌شوند. مشارکت شهروندان در حل و فصل اختلاف بزه‌کار و بزه‌دیده از اهداف این فرآیند است. این گروه‌ها توافق‌نامه‌هایی را با بزه‌کار به امضا می‌رسانند و ضمانت‌های لازم را اخذ و مراتب را گزارش می‌دهند. سپس دادگاه بر اساس توافق‌نامه مذکور حکم تعلیق مراقبتی صادر می‌کند. در صورت لزوم استفاده از مأموران آموزش دیده پلیس و یا نیروهای بازنشسته و باتجربه (البته با لباس عادی)^۲ می‌تواند در این خصوص مؤثر باشد. تشکیل کمیسیون-های جبران خسارت در هیئت‌ها به منظور برآورد خسارات مادی و معنوی و سعی در رفع آن‌ها با استفاده از نهادهای دولتی و نهادهای غیردولتی داوطلب، اقدام مؤثری در این روش است. در واقع در زمانی که جبران خسارات از طریق منابع دولتی امکان نداشته باشد، این مهم برعهده مردم داوطلب گذاشته می‌شود تا از طریق انجمن‌هایی که از طریق قضات، وکلا، افسران بازنشسته، مجرمان سابق (مانند معتادان گمنام) و طیف خاصی از بزه‌دیدگان و خانواده‌های ایشان، اداره می‌شود، وظیفه امداد رسانی انجام گردد. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۴: ۴۵)

هم‌اکنون در ایران با راه‌اندازی پلیس ۱۱۰ به‌عنوان خطوط بحران یا تلفن‌های قرمز و تشکیل معاونت اجتماعی ناجا که دارای مدیریت‌های مختلف مانند مشاوره، آموزش همگانی و ... می‌باشد، گام‌های مهمی در راستای افزایش مشارکت مردم در اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی و امنیت برداشته شده است. مهم‌ترین اقدام در این زمینه تأسیس دایره مشاوره و مددکاری در کلانتری‌ها

1. Community Boards and Panels

۲. بر اساس ماده ۱۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری استفاده از لباس شخصی در خصوص ضابطین تنها در بحث ابلاغ اوراق قضایی و در جهت حفظ حقوق و آبروی اشخاص در نظر گرفته شده است. از این نکته می‌توان برداشت نمود که در اقدامات ترمیمی نیز الزامی به استفاده از البسه رسمی وجود ندارد. هرچند، معاونت اجتماعی و ارشاد ناجا، که متولی ساماندهی واحدهای مشاوره و مددکاری در کلانتری‌ها است، طی بخش‌نامه‌های داخلی به این مهم اشاره کرده است.

است^۱ که در خط مقدم مواجهه با بزه‌دیدگان است. این واحدها با تکیه بر سازوکارهای عدالت ترمیمی در جهت رسمیت بخشیدن به برنامه‌های پیشگیرانه در محیط پلیسی وارد عرصه مشارکت چند نهادی شده‌اند و برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی را با شناسایی ریشه‌های کژروی و انحراف وارد رویه عملی پلیس کرده‌اند (رایجیان اصلی و تندر، ۱۳۹۶: ۳۶۹). این مراکز به‌طور رایگان و با کم-ترین هزینه به ارائه مشاوره در زمینه‌های مختلف خانوادگی، حل اختلافات و اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی و تعامل با دیگر نهادهای حل مشکل همچون سازمان‌های مردم‌نهاد، بهزیستی و ... می‌پردازد. این موضوع در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز متبلور گردیده است. هرچند، نمونه بارز آن‌را حتی قبل از تصویب این ماده و در اقدامات عملی صورت گرفته در گروه‌های موسوم به «انجمن‌های معتادان گمنام»^۲ قابل مشاهده است.^۳ در کشورهای مختلف نیز برنامه‌های ترمیمی متنوعی در حال اجراست. برای نمونه در استرالیا برنامه‌هایی مانند «کوالا پاسبان» برای آموزش

۱. هرچند در گذشته به استفاده از مشاوران و مددکاران در پلیس توجه شده بود، لیکن در قانون آیین دادرسی کیفری این مهم نیز مورد نظر بوده و در موارد مختلف به استفاده از مشاور و مددکار در مراحل مختلف فرایند کیفری تأکید شده است. اهم وظایف و شرایط لازم برای مددکار در قانون آیین دادرسی کیفری عبارتند از:

ماده ۲۰۳- در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است: الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم

ماده ۴۱۰- مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشجویان و فرهنگیان آشنا به مسائل روان‌شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می‌شوند.

ماده ۴۱۳- در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان، وکیل مدافع، شاکی، اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده، شهود، مطلعان و مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی حاضر می‌شوند.
ماده ۴۸۵- معاونت اجرای احکام کیفری به تعداد لازم قاضی اجرای احکام کیفری، مددکار اجتماعی، مأمور اجراء و مأمور مراقبتی در اختیار دارد.

ماده ۴۸۶- قوه قضائیه به منظور انجام وظایف مددکاران اجتماعی، تشکیلات مناسبی تحت عنوان «مددکاری اجتماعی» را در حوزه قضائی هر شهرستان ایجاد می‌نماید.

ماده ۴۸۷- مددکاران اجتماعی از بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و حقوق استخدام می‌شوند. تبصره - در رشته‌های مذکور، اولویت با فارغ‌التحصیلان رشته مددکاری اجتماعی است.

2. Narcotics Anonymous

۳. برای آگاهی بیشتر در مورد نحوه اجرای برنامه‌های ترمیمی در انجمن‌های معتادین گمنام بنگرید به: معظمی و پارسا، ۱۳۸۸، ۱۳۶-۱۲۱.

کودکان، برنامه «رابط چند فرهنگی» درباره رابطه پلیس و نهادهای فرهنگی و فرهنگ ساز، برنامه «رابط بومی جامعه» به منظور تعامل سازنده پلیس و بزرگان بومیان استرالیا، برنامه «شهروندان پلیس باشگاه جوانان» به منظور مشارکت شهروندان جامعه در حل مشکلات جوانان و برنامه «ایمنی در خانه و یا خانه امن» برای حمایت از زنان آسیب‌پذیر در مواقع بحران اجرا شده که الگوبرداری و بومی سازی آن‌ها توسط پلیس، براساس فرهنگ ملی و اسلامی می‌تواند راهگشا باشد.

در این راستا و با توجه به تأکید ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری به اهمیت اقدامات مشاوره‌ای و ترمیمی، اجرای برنامه‌های ترمیم مدار در نیروی انتظامی مدنظر قرار گرفته و تلاش شده این مهم با محوریت دوایر مشاوره و مددکاری انجام پذیرد. براساس دستورالعملی که نیروی انتظامی صادر کرده، دفاتر مددکاری اجتماعی در کلانتری‌ها با مأموریت جدید و با اهداف تقویت نقش حمایتی و اجتماعی ناجا در جامعه، کاهش حجم پرونده‌های ارجاعی به مراکز قضایی و پیشگیری از وقوع جرم در جامعه به وجود می‌آید. ضرورت و هدف از تأسیس این‌گونه مراکز به شرح زیر است: (حسینی، ۱۳۸۵، ۴۱۳).

- نیاز روزافزون به افزایش ارتباط صمیمانه و همدلی پلیس و مردم،
- برخورد تخصصی علمی روانی و اجتماعی پلیس با جرائم، به جای برخورد تک بعدی و تهدید محوری،
- بررسی تأثیر و نقش اختلالات روانی و شخصیتی در بروز جرایم و انحرافات و حل آن‌ها،
- پیشگیری از بروز جرایم و ناهنجاری‌های اجتماعی،
- ایجاد رابطه نزدیک و صمیمی همراه با اعتماد بین مردم و پلیس،
- شناسایی ریشه‌ها و زمینه‌های بروز رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه،
- کاهش مشکلات مردم و حل معضلات در زمان تنش و استرس در کلانتری‌ها و ارتقاء سطح بهداشت روانی

تأسیس حدود ۷۰۰ دایره مددکاری در سطح کلانتری‌های کشور (قوام، ۱۳۹۰: ۱۹۹) که سالانه حدود ۲۰ هزار خدمت مشاوره‌ای را سامان می‌دهند و بر اساس آمار اعلامی حدود ۷۰ درصد پرونده‌های ارجاعی به آن‌ها به سازش منجر شده است، از دستاوردهای مهم در این زمینه است. آمار آرایه شده در فاصله سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۲ نیز مؤید موفقیت نسبی این مراکز است. (عرشی و سبزی خوشنامی، ۱۳۹۵: ۳۴۷)

توزیع فراوانی علت مراجعه به دوایر مددکاری کلانتری‌های سراسر کشور

علت	خانوادگی	اجتماعی	حقوقی	نزاع و درگیری	سایر موارد	جمع
سال	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۹۰	۷۱۰۸۹	۴۷،۱۴	۱۴۴۴۶	۹،۵۸	۲۰۳۹۹	۱۳،۴۶
۱۳۹۱	۸۷۳۴۸	۴۸،۴۰	۱۷۰۰۴	۹،۴۲	۲۸۹۳۵	۱۶،۰۳
۱۳۹۲	۹۳۸۲۸	۴۶،۸۹	۱۹۵۵۲	۹،۷۷	۳۴۸۲۹	۱۷،۴۰
جمع	۲۵۲۲۶۵	۴۷،۴۷	۵۱۰۰۲	۹،۶۰	۸۴۰۶۳	۱۵،۸۲

توزیع فراوانی نتیجه ارائه خدمات به مراجعان در دواير مددکاری کلانتری‌های سراسر کشور

مصلحه	ارجاع به مراکز مشاوره	ارجاع به دادگاه	ارجاع به مراکز حمایتی	ارجاع به خدمات دیگر	جمع
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۸۸۸۷	۶۱،۱۶	۴۳۰	۲،۹۰	۲۶۴۱۷	۱۸،۱۷
۱۱۲۴۶۱	۶۳،۲۴	۱۴۶۷	۰،۸۲	۳۵۱۸۳	۱۹،۸۵
۱۲۵۳۳۳	۶۲،۶۸	۷۳۹۱	۳،۶۴	۳۶۳۷۳	۱۸،۲۰
۳۲۴۸۰	۶۲،۶۸	۱۲۹۷۸	۲،۴۸	۹۷۹۷۳	۱۸،۷۵

همچنین براساس نتایج تحقیقات میدانی انجام شده در خصوص ارزیابی اصول عدالت ترمیمی در میانجیگری پلیس، به‌رغم نبود وضعیت مطلوب در برخی از شاخص‌های ترمیمی مانند اصل مشارکت، اصل اختیاری بودن و اصل استقلال میانجیگری، در برخی از شاخص‌ها مانند اصل محرمانگی وضعیت مطلوب بوده و مراجعه‌کنندگان از برنامه‌های اجرا شده در کلانتری‌ها در این خصوص رضایت داشته‌اند (بارانی و یاراحمدی، ۱۳۹۶: ۱۵۴-۱۲۸). موفقیت این مراکز در برقراری سازش بین طرفین نه تنها موجب رضایت بزه‌دیده خواهد شد، بلکه از درگیر نمودن مرتکب برای طی نمودن ادامه فرایند کیفری جلوگیری نموده و در نتیجه مانع برچسب‌زنی مجرمانه وی خواهد شد. مضاف بر این، موفقیت این دواير در سازش بین طرفین موجب کاهش هزینه‌های مالی نظام عدالت کیفری خواهد شد. این موفقیت نیز به نوبه خود مجال کافی جهت صرف مبالغ صرفه‌جویی شده در امور اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و آموزشی را فراهم نموده و در نتیجه به‌طور غیر مستقیم تمامی شهروندان را منتفع خواهد ساخت. البته باید دقت نمود که باتوجه به دستوراتی که قضات در ارجاع پرونده‌ها به دواير مشاوره می‌دهند ممکن است اصل اختیاری بودن را مخدوش نماید. ارجاع اجباری به این دواير برنامه را از مسیر خود منحرف و به سمت سیاست‌های مبتنی بر نتیجه‌گرایی و آمارگرایی سوق خواهد داد. (بارانی، ۱۳۹۶: ۱۳۰)

نتیجه‌گیری

استقرار عدالت واقعی تنها با اجرای عدالت مبتنی بر سزادهی ممکن نیست. عدالت ترمیمی روشی است که می‌تواند مکمل عدالت سنتی سزاده محسوب و به آن امکان تحرک، پویایی و اصلاح را اعطا

نماید. لذا نباید به این الگو به عنوان نمونه‌ای که ال‌گای کیفر است و یا ال‌گویی که باعث تخریب الگوی سزادهنده است، نگریست. عدالت زمانی محقق می‌شود که در جهت اصلاح آسیب‌های ناشی از بزه، جبران و التیام آن، نیازهای مادی و معنوی بزه‌دیده شناسایی و در جهت رفع این نیازها تلاش شود. در واقع فرآیندهای اجباری و یک سویه عدالت سزادهنده باید در جهت نیل به هدف والای سازش و آشتی به فرآیندهای داوطلبانه توافقی، تغییر کنند. گسترش برنامه‌های ترمیمی بیانگر این واقعیت است که اکثر نظام‌های کیفری الگوواره ترمیمی را در کنار عدالت سزادهنده پذیرفته‌اند. نکته قابل توجه در جای‌گزین نمودن فرآیندهای ترمیمی، ضرورت ارتقا فرهنگ در جوامع است، زیرا در جوامعی که از نظر فرهنگی ضعیف‌اند، پاسخ‌های ملایم به بزه ممکن است به تشدید بزه‌کاری بینجامد. بدون شک نقش پلیس در رویکرد بزه‌دیده محور و اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی بی‌بدیل است. زیرا پلیس نهادی است که در اکثر کشورها عموم مردم به آن اعتماد دارند و به دلیل این اعتماد در مراحل نخستین بزه‌دیدگی به آن مراجعه می‌کنند. لزوم پاسخ‌گویی سریع و مؤثر پلیس به پدیده مجرمانه و استفاده از برنامه‌های ترمیمی در زمان مناسب، ضمن جلوگیری از گسترش انتقام‌های شخصی، بزه‌دیدگی ثانویه، اطلاع دادرسی و مراجعه بی‌مورد افراد به نظام کیفری، باعث التیام آلام و جبران خسارات مادی و معنوی بزه‌دیده خواهد شد. توجه پلیس به بزه‌دیدگان خاص و بالقوه همچون سالمندان، کودکان و زنان که در معرض آسیب دیدگی بیش‌تر قرار دارند و انجام اقدامات پیش‌گیرانه و اجرای برنامه‌های ترمیمی در توسعه عدالت قضایی تأثیرگذار است.

باتوجه به اهمیت نقش پلیس در اجرای عدالت ترمیمی و نتایجی که از اجرای این برنامه‌ها در نظام قضایی آشکار می‌گردد، لزوم اعطای اختیارات قانونی به پلیس، تأمین منابع انسانی آموزش دیده، اهتمام به مباحث جامعه‌محوری پلیس و التفات به اجرای حقوق شهروندی ضروری می‌نمایند. در ایران در سال‌های اخیر اقدامات مؤثری همچون تأسیس دوایر مشاوره و مددکاری در کلانتری‌ها صورت گرفته است. اغلب افرادی که در این دوایر مشغول به خدمت هستند، دارای تخصص حقوقی و روان‌شناختی هستند که نتایج اقدامات ترمیمی آن‌ها در پرونده‌های متعددی منجر به صلح و سازش شده است. با این حال، با توجه به حجم زیاد پرونده‌های ورودی به کلانتری بیم این می‌رود که دیدگاه کمیت مدار بر دیدگاه کیفیت محور غالب شده و عدم توجه عمیق و اصولی به پدیده مجرمانه باعث تکرار مجدد و تشدید بزه شود. نظام عدالت کیفری ایران و مبانی شرعی آن از ظرفیت‌های ترمیمی بالقوه بالایی نسبت به دیگر نظام‌های کیفری برخوردار است که این امکان را فراهم می‌کند تا از اندیشه‌ها و فرآیندهای عدالت ترمیمی بهره‌برد. به عبارت دیگر، به دلیل تخصصی و فنی بودن هدایت فرآیندهای عدالت ترمیمی برای دستیابی به اهداف آن، تحول در سیاست

جنایی تقنینی و به تبع آن تغییر در سیاست جنایی اجرایی و قضایی، اجتناب ناپذیر است. در عرصه تقنینی با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری شاهد اقدامات مناسب، ولی ناکافی در عرصه تعمیم برنامه‌های غیررسمی قضایی از جمله برنامه‌های ترمیمی در تمام سطوح از جمله ابعاد اجرایی که متولی آن نهادهای اجرای قانون از جمله پلیس می‌باشد، هستیم. آن‌چه در تدوین این قانون در این مورد به آن پرداخته شده این مطلب است که باید در بعد اجرایی و به‌ویژه پلیسی، با درک ظرفیت‌های موجود و معرفی استانداردها و معیارهای عدالت ترمیمی، رویه‌های غیرکیفری و غیررسمی نیز به‌عنوان مکمل سایر روش‌ها، در کنار حقوق کیفری جهت استفاده سیاست‌گذاران جزایی به رسمیت شناخته شود. امری که درباره نهادهای اجرایی عدالت کیفری از جمله پلیس، جز از طریق تغییر راهبردهای سیاست کیفری دولتی به سیاست جنایی مشارکتی و تحول در سازمان پلیس سنتی به سوی سازمانی نوین و جامعه محور ممکن نخواهد بود.

به این منظور پیشنهاد می‌گردد که: اول، در راستای افزایش برنامه‌های عدالت ترمیمی در پلیس، قانونی تصویب شود که حدود و ثغور اختیارات و برنامه‌های کنشگران مؤثر در عدالت ترمیمی از جمله پلیس به عنوان نهادی در دسترس و مهم مشخص گردد، دوم، از آنجایی که پلیس به‌عنوان اولین نهاد مرجوع علیه توسط بزه‌دیدگان مورد توجه است، به‌صورت ملموس و مشروع اختیارات پلیس در اجرای برنامه‌های ترمیمی افزایش و فراتر از صرف اقدامات ضابطیت تعمیم یابد،

سوم، از منظر ساختاری تحول و معماری بنیادین در ابعاد سازمانی و آموزشی پلیس به سوی پلیس جامع‌محور، و از حیث مأموریتی از سیاست‌های کیفری به سوی سیاست‌های جنایی مشارکت محور صورت گیرد،

چهارم، سطوح برنامه‌های پلیسی تعامل‌گونه و راهبردی با دیگر ارگان‌های جامعه مدار مانند بهزیستی، کمیته امداد، سازمان‌های مردم‌نهاد و ... ارتقا یابد تا بتوان همگام با دیگر کشورها و حتی با توجه به پشتوانه دینی و ملی، بالاتر از آن‌ها برنامه‌های ترمیمی را اجرا نمود.

پنجم: با وجود برخی موفقیت‌های کسب شده توسط واحدهای مددکاری و مشاوره، کماکان مشکلاتی پیش روی این واحدها وجود دارد. کمبود بودجه تخصیص یافته به واحدها، عدم استفاده از متخصصان آموزش دیده با اصول ترمیمی و عدم آشنایی شهروندان در خصوص توانایی‌های آن‌ها در برقراری سازش موجب شده تمام ظرفیت‌های بالقوه این واحدها مورد استفاده قرار نگیرد. حل این مسائل موجب مراجعه کمتر شهروندان به نظام قضایی و در نتیجه کم‌تر شدن بار سنگین پرونده‌های مطروحه در محاکم خواهد شد.

منابع

- ابراهیمی، پیمان (۱۳۸۴)، «بزه‌دیده به منزله شاکی خصوصی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۶۹، شماره ۵۲ و ۵۳، ص ۳۲۴-۲۸۷.
- امیرکافی، مهدی (۱۳۷۵)، *اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- بارانی، محمد و یار احمدی، مسعود (۱۳۹۶)، «ارزیابی اصولی عدالت ترمیمی در میانجیگری پلیس (مورد مطالعه: کلانتری‌های تهران)»، در *دانشنامه عدالت ترمیمی*، زیر نظر محمد فرجیها، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ص ۱۵۴-۱۲۸.
- بارانی، محمد، (۱۳۹۶) «پلیس و میانجی‌گری کیفری»، *پژوهش‌های دانش انتظامی*، سال ۱۹، شماره ۳، ص ۱۴۶-۱۲۱.
- تروبیازویچ، رابرت و باکوروکس، بانی (۱۳۸۳)، *پلیس جامعه محور*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی ناجا.
- حسینی، سید رضا (۱۳۸۵)، *خط‌مشی ایجاد مراکز مشاوره و مددکاری اجتماعی در نیروی انتظامی*، مجموعه مقالات همایش بررسی نقش روانشناسی، مشاوره و مددکاری اجتماعی در تأمین و توسعه امنیت روانی اجتماعی، تهران.
- جانسون، گری (۱۳۸۹) «عدالت ترمیمی، شرم و بخشش»، ترجمه حسین سمیعی، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال پنجم، شماره شانزدهم، ص ۲۳۰-۱۹۷.
- دلماش مارتی، می‌ری (۱۳۹۵)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۶۹، شماره ۵۲ و ۵۳، ص ۱۱۸-۷۵.
- رایجیان اصلی، مهرداد و تندر، امیر (۱۳۹۶) «نقش و کارکرد واحدهای مشاور و مددکاری نیروی انتظامی در پیشگیری از جرم از طریق تدبیرهای عدالت ترمیمی»، در *دانشنامه عدالت ترمیمی*، زیر نظر محمد فرجیها، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ص ۳۸۶-۳۶۴.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷)، *کرامت انسانی در حقوق کیفری*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- رضوی فرد، بهزاد؛ مرادقلی، حسین و ضرغامی، سیروس (تابستان ۱۳۹۵)، «بررسی آثار ترمیمی اجرای مراسم خون صلح؛ مطالعه موردی در استان کرمانشاه»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۸۰، شماره ۹۴، ص ۲۴۷-۲۲۹.

- سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، **درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد**، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- شایان، علی (۱۳۸۴)، **عدالت برای بزه‌دیدگان**، اداره کل مواد مخدر و پیش‌گیری از جرم سازمان ملل متحد، چاپ اول، تهران: نشر سلسبیل.
- شیری، عباس (پاییز ۱۳۸۶)، «رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان»، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، سال دوم، شماره چهارم، ص ۵۸-۱۷.
- شیری، عباس (۱۳۹۵)، **عدالت ترمیمی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- شیری، عباس (۱۳۹۶)، «عدالت ترمیمی»، در **دانشنامه علوم جنایی اقتصادی**، به کوشش امیر حسن نیازپور، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ص ۶۷۷-۶۴۵.
- عابدی نژاد مهرآبادی، زهرا (۱۳۹۳)، **ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های انتظامی کنترل جرم در ایران از منظر شاخص‌های پلیس اجتماع محور**، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم-شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- عطاشنه، منصور و ایرانی، امیر (۱۳۹۶)، «آیین فصل و کارکرد پیش‌گیرانه ترمیمی از تکرار جرم: مطالعه موردی ده قبیله بزرگ عرب در شهر اهواز»، **دانشنامه عدالت ترمیمی**، زیر نظر محمد فرجیها، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ص ۵۸۳-۵۵۵.
- عرشی، ملیحه و سبزی خوشنامی، محمد (۱۳۹۵)، «بررسی وضعیت خدمات مشاوره و مددکاری اجتماعی نیروی انتظامی مراکز و کلانتری‌ها (تحلیل روند سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲)»، **مجله طب انتظامی**، دوره ۵، شماره ۵، ص ۳۵۰-۳۴۱.
- غلامی، حسین (۱۳۹۰)، **عدالت ترمیمی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، میرعظیم (۱۳۹۰)، **نقش پلیس در حمایت از بزه‌دیده و کاهش آسیب‌های ناشی از جرم**، چاپ اول، تهران: نشر حدیث کوثر.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۰)، **بنیادهای نظریه اجتماعی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- کوشکی، غلامحسن و حسین‌وند، موسی (۱۳۹۶)، «سنت میان‌گیری در قوم بختیاری؛ هم‌سو با آموزه‌های عدالت ترمیمی»، **دانشنامه عدالت ترمیمی**، زیر نظر محمد فرجیها، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ص ۷۰۶-۶۸۵.
- لازرژ، کریستین (۱۳۹۶)، **درآمدی بر سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.

معظمی، شهلا و پارسا، محمد (۱۳۸۸)، «انجمن معتادان گمنام از منظر عدالت ترمیمی»، **مجله حقوقی دادگستری**، سال ۷۳، شماره ۶۸، ص ۱۳۶-۱۲۱.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۴)، **تقریرات بزه‌دیده‌شناسی**، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، قابل دسترسی در: lawtest.ir

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳)، **تقریرات جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی)**، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، قابل دسترسی در: lawtest.ir

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴)، «میزگرد عدالت برای بزه‌دیدگان»، **مجله حقوقی دادگستری**، سال ۶۹، شماره ۵۲ و ۵۳، ص ۷۴-۸.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ شادمان‌فر، محمدرضا و توجهی، عبدالعلی (پاییز ۱۳۸۷)، «اصلاح ذات‌البین و نظریه عدالت ترمیمی»، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، دوره ۱۲، شماره ۳، ص ۱۹۳-۲۲۲.

Ashworth, A. (2002), "Responsibilities, rights and restorative justice", **British Journal of Criminology**, Vol. 42 (3), pp.578-595.

Braithwaite, J. (2002), **Restorative justice and responsive regulation**, Oxford: Oxford University Press.

Christie, N. (1986), "The ideal victim", in Fattah, E.A. (Eds.), **From crime policy to victim policy**, Hampshire: Macmillan, pp.17-30.

Dignan, J. (2005), **Understanding victims and restorative justice**, New York: Open University Press.

Dolinko, D. (2003), "Restorative justice and the justification of punishment", **Utah Law Review**, Vol.1, pp.319-342.

Hoyle, C. (2012), "Victims, the criminal process, and restorative justice", in Maguire, M, Morgan, R. & Reiner, R., (Eds.), **The Oxford handbook of criminology**, Fifth Edition, Oxford: Oxford University Press, pp.398-425.

Hoyle, C. (2007), "Policing and restorative justice" in Johanstone, G. & Van ness, D., (Eds.) **Handbook of restorative justice**, Devon: Willan Publishing, pp.292-311.

Levan, K. & Mackey, D.A. (2015), **Prevention of crime and delinquency**, Plymouth: Plymouth State University.

Mannozi, G., & Ceretti, A. (1999), "Restorative justice, theoretical aspects and applied models", Report on the Ninth Joint Colloguium, (Courmayeur Mont Blance, Taly 24-26), Organized under the Auspices of the United Nations, Centro Nazionale di Prevezion e Difesa Sociale.

Marshall, T. (1996), "The evolution of restorative justice in Britian", **European Journal on Criminal Policy and Research**, Vol.4 (4), pp.21-43.

- Nazemi, S. (2009), **Sir Robert Peel's: Nine principals of policing**, Retrieved: <http://www.lacp.org/2009-Articles-Main/062609-Peels9Principals-SandyNazemi.htm>.
- Newburn, T. (2003), **Handbook of Policing**, Devon: Willan Publishing.
- Oll Manhonry, D., Chapman, T. & Doak, J. (2002) **Restorative cautioning: A study of police-based restorative cautioning pilots on Northern Ireland**, Northern Ireland and Statistical Series Report 4, Belfast, Statistics and Research of the Northern Ireland Office.
- Peters, T. (2001), Victimization mediation ET pratigues orientes vars la reparation in R Cario ET D.salas, (Eds.), d justice ET victim's lavers Harmattan, Vol.1.
- UNODCCP (1999), **Guide for policy makers on the implementation of the United Nations declaration of basic principles of justice for victims of crime and abuse of power**, New York.
- Walgrave, L. (2008), "Restorative justice: An alternative for responding to crime?", in Shoham, S.G., Beck, O. & Kett, M. (Eds.), **International handbook of penology and criminal justice**, Boca Raton: CRC Press, pp.613-689.
- Weisbery, R. (2003), "Restorative justice and the danger of community", **Utah Law Review**, Vol.1, pp.343-374.
- White, R. & Santina, P. (2008), **Crime social control**, Oxford: Oxford University Press.
- Wilcox, A. & Young, R. (2007), "How green was thames valley? Policing the image of restorative justice cautions", **Policing and Society**, Vol.17 (2), pp.141-163
- Young, R. & Hoyle, C. (2003), "New improved police-led restorative justice? Action-research and the thames valley police initiative", in Von Hirsch, A., Roberts, J.V. & Bottoms, A. (Eds.), **Restorative justice and criminal justice: Competing or reconcilable paradigms**, Oxford: Hart Publishing, pp.273-291.
- Young, R. (2001), "Just cops doing "shameful" business? Police-led restorative justice and the lessons of research", in Morris, A. & Maxwell, G. (Eds.), **Restorative justice for juveniles: Conferencing, mediation and circles**, Oxford: Hart Publishing, pp.195-226.